

واقصد فی مشیک... (قرآن کریم / سوره لقمان)

دکتر محمد نقی زاده

رابطه هنر و اقتصاد در تفکر سنتی و مدرن

چکیده

بررسی هر موضوع مرتبط با حیات و فعالیت انسان، بدون ملحوظ و مرعی داشتن بستر و زمینه فکری و یا جهان بینی جامعه‌ای که موضوع در آن، مورد تحقیق قرار گرفته است. امری مشکل و عملاً غیرواقعی و انتزاعی خواهد بود. به بیان دیگر بررسی یک موضوع در جامعه‌ای خاص و تسری آن به سایر جوامع (با تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی، دینی، اقتصادی، سیاسی و حتی محیطی و اقلیمی) امری غیرمنطقی و ناموفق خواهد بود. و طبیعی است که تبیین رابطه «هنر» و «اقتصاد» و تأثیری که بر توسعه یکدیگر دارند نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود و لذاست که بستر اصلی بررسی موضوع این مقاله فرهنگ ایرانی - اسلامی خواهد بود و با این فرض مقاله حاضر سعی بر آن خواهد داشت تا اولاً برای «هنر» و «اقتصاد» تعاریفی برگرفته از جهان بینی اسلامی و فرهنگ ایرانی را به عنوان مبنای تحقیق معرفی نماید. علاوه بر آن ارتباط این دو موضوع را در جوامع سنتی و مدرن مورد بررسی قرار داده و در نهایت پیشنهاداتی را برای زمان حاضر ایران تقدیم خواهد نمود.

با عنایت به مطالب فوق‌الاشاره، پس از ذکر مقدمه‌ای که به لزوم توجه به بستر و زمینه فکری فعالیت‌های انسان و از جمله هنر و اقتصاد می‌پردازد. عناوین زیر موضوعات اصلی مورد تجزیه و تحلیل مقاله خواهند بود.

هنر و موضوعات مرتبط با آن، عنوانی است که طی آن به موضوعاتی همچون معنای اجمالی هنر، طبقات هنرمندان، و توسعه هنر که برای انجام پژوهش ضرورت دارند اشاره خواهد شد.
اقتصاد و مختصه‌های آن، موضوعی است که تعاریف مرتبط با اقتصاد و گونه‌های مختلف آن با استفاده از منابع متضمن مبانی فکری مورد نظر، در این قسمت تبیین خواهند شد.

رابطه هنر و اقتصاد، عنوانی است که طی آن اصول مشترک و تأثیرگذار هنر و اقتصاد بر یکدیگر و همچنین انواع ارتباطات و تأثیراتی که می‌توانند بر یکدیگر داشته باشند به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مختصات جوامع (و تفکر) سنتی و مدرن، مبحثی است که طی آن مراد این نوشتار از مفاهیم «سنتی» و «مدرن»، در جهت وضوح بحث مورد اشاره قرار خواهد گرفت. نتیجه‌گیری، عنوان قسمت مهمی از مقاله خواهد بود که طی آن زمینه‌های رابطه هنر و اقتصاد تبیین شده و پیشنهادهایی برای جامعه ایرانی در جهت چگونگی ارتباط هنر و اقتصاد در دنیای معاصر معرفی خواهند شد.

۱- مقدمه

جهان مادی‌گرای معاصر که همه چیز را با معیارهای کمی و غالباً مادی و اقتصادی می‌سنجد، در برخی نقاط جهان تا جایی پیش رفته است که نه تنها آثار و نتایج و فواید جملگی فعالیت‌های بشری را این‌گونه ارزیابی می‌کند، بلکه پا را فراتر نهاده و به بازدهی فوری و فی‌البداهه آن اصرار می‌ورزد. یکی از مقولاتی که به انحاء مختلف به اسارت سرمایه درآمده است، زمینه‌های مختلف هنری می‌باشد که کم‌وبیش (چه از نظر هنرمند، چه از نظر مواد اولیه مورد نیاز او و چه از نظر آحاد جامعه به عنوان مخاطبان هنر) تحت تأثیر موازین اقتصاد رایج جامعه قرار گرفته‌اند. برای ایجاد این ارتباط و یا بهتر بگوییم برای توجیه این سلطه نیز موضوعاتی همچون نیاز «توسعه هنر» به «سرمایه» و «بالتیجه لزوم خودکفایی هنر» و همچنین بازدهی اقتصادی آن مطرح می‌شود. وضعیت حاضر را شاید بتوان از ثمرات دوران مدرن شمرد که همانند گذشته لزومی به عجين بودن زندگی و فعالیت‌های انسان با هنر نمی‌بیند و هنر را مقوله‌ای منتزاع از زندگی جدی قلمداد می‌کند که ایجادش به عده‌ای خاص محدود است که البته هزینه‌هایی دارند و لذا مصرف‌کنندگان آثار هنری باید این هزینه را بپردازند.

علی‌احمال نوشتار حاضر بدون ادعای پرداختن به جملگی جنبه‌های مرتبط با «هنر» و «اقتصاد» سعی بر آن دارد تا رابطه آنها را در جوامع گذشته و معاصر مورد کنکاش اجمالی قرار دهد.

۲- هنر و موضوعات مرتبط با آن

در فرهنگ دهخدا هنر به معانی زیر آمده است: علم و معرفت و دانش و فضیلت و کمال. کیاست، فراست و زیرکی، این کلمه در واقع به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را دربردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید. هرکجا عنایت آفریدگار جل جلاله آمد همه هنرها و بزرگی‌هایی ظاهر کرد (تاریخ بیهقی) خطر، اهمیت، قابلیت، لیاقت، کفایت، توانایی فوق‌العاده جسمی و روحی، صنعت و حرفه و شغل و پیشه و کسب و خاصیت،^۱ دیگر معانی آن هستند. بی‌مناسبت نیست تا به ریشه واژه (art) نیز که هنر به عنوان معادل آن انتخاب شده است اشاره‌ای بشود. ریشه واژه (art) از لغت لاتینی «آرس» به معنی ساختن گرفته شده است. در ادوار مختلف تاریخ، واژه هنر به روش درست و مناسب ساخت و ایجاد اشیاء و اعمال انسانی گفته می‌شد. «مهارت در انجام کار به عنوان ثمره

معرفت و ممارست، مهارت فنی و حرفه‌ای، کاربرد مهارت در موضوعات ذوقی مثل شعر و موسیقی و رقص و امثالهم معانی‌ای است که برای art مطرح می‌باشند.^۲ و به این ترتیب این تفکر بر متن زندگی منطبق بوده و از آن تفکیک‌ناپذیر بود. این واژه (art) در فارسی معادل «فن»، «هنر» و گاهی «صنعت» به کار می‌رفته است. واژگان «فن» و «هنر» به معنای امروزی خود نیز به توانایی انجام عمل و یا ساختن صحیح چیزی اطلاق می‌شوند. شعرای پارسی‌گوی مثل فردوسی هنر را به معنای صنعت نیز به کار برده‌اند. واژه «صنعت» نیز که امروز معادلی برای واژه «تکنولوژی» می‌باشد، به «فنون» اشاره دارد که در فرهنگ اسلامی، همان هنر (و یا هنرهای تجسمی) است.^۳ چنان‌که گذشت، وحدت بین معنای «هنر» و «فن» و «صنعت» در زندگی جامعه سنتی‌گویای یکپارچگی و وحدت زندگی انسان است. وحدتی که برگرفته از جهان‌بینی سنتی بوده و بر همه اعمال و رفتار و تولیدات انسان حاکم است.

مروری اجمالی بر ادبیات ایران نیز گویای این واقعیت است که مفهوم «هنر» محدودیت امروزه را نداشته و جملگی کمالات معنوی انسانی که نشان از جهان‌بینی و تفکر و انسانیت و آرمانهای او داشته‌اند را شامل می‌شده است. از جمله:

به معنای ویژگی‌های بزرگان:

پس آنگاه سام از پی پور خویش	هنرهای شاهان بیاورد پیش (فردوسی)
به معنای تقوی و دانش:	
تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست	راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش (حافظ)
به معنای حکمت:	
عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو	نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند (حافظ)
به معنای منشاء الهی داشتن:	
نخست آفرین کرد بر دادگر	کز اوی است نیرو و فر و هنر (فردوسی)
به معنای عشق:	
بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش	که بنده را نخرد کسی به عیب بی‌هنری (حافظ)
به معنای عاشقی و رندی و نظربازی:	
عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش	تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام (حافظ)
و به معنای حقیقت:	
قلندران حقیقت به نیم جو نخرند	قبای اطلس آن را که از هنر عاری است (حافظ)

مرحوم علامه جعفری در تعریف هنر، نوع نگرش و بینش‌های چهارگانه بینش علمی محض، بینش نظری، بینش فلسفی و بینش مذهبی را دخیل می‌داند که هر کدام منجر به ارائه تعریفی خاص از هنر می‌شوند. علی‌احمال هنر را یکی از نمودها و جلوه‌های بسیار شگفت‌انگیز و سازنده حیات بشری دانسته و نمود هنری را جایگاه تلاقی روحی بزرگ که دارای نبوغ هنری است با دیگر ارواح انسان‌ها قلمداد نموده و معتقد است که این تلاقی باید هم برای روح بزرگ هنرمند مفید باشد و هم برای ارواح تماشاگر.^۴ ولی هنر

را به دو دسته هنر پیرو و هنر پیشرو تقسیم نموده و معتقد است که معنای پدیده پیرو آن است که از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی تبعیت می‌نماید. در حالی که منظور از هنر پیشرو تصفیه واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آنها و قراردادن آنها در مجرای حیات معقول با شکل جالب و گیرنده می‌باشد.^۵

مرحوم دکتر شریعتی هنر را این‌گونه تعریف می‌کند: «هنر» یک مقوله دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات‌بخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صددرصد انسانی دارد.^۶ او معتقد است: «هنر عبارتست از کوشش انسان برای برخوردار شدن از آنچه که باید باشد، اما نیست»^۷ توجه به تعریفی که هربرت رید از هنر می‌نماید «هنر کوششی است برای آفرینش صور لذتبخش^۸ نشان از تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی بر تعریف هنر برای هر جامعه‌ای دارد چرا که معنای آفرینش و لذت برای مکاتب مختلف، مفاهیم متفاوت و حتی متضادی می‌باشند که در مقولات مختلف حیات نیز گوناگون هستند.

علی‌احمال موضوعات مرتبط با هنر را در عناوینی همچون «معنای هنر»، «مراتب هنر»، «طبقات هنرمندان»، «توسعه هنر» و «منشاء هنر» می‌توان خلاصه نمود. مراد از هنر در سطور فوق مورد اشاره قرار گرفت که البته با تبیین «مراتب هنر» نیز به وضوح آن افزوده خواهد شد.

مراتب هنر

جهان‌بینی هر مکتب و جامعه و فردی، زیربنا و اساس نحوه نگرش به فعالیت‌های ذهنی و عملی انسان را تشکیل می‌دهد و لذاست که ارائه تعریفی واحد از هنر بدون ملحوظ داشتن جهان‌بینی ممکن نیست. علی‌احمال با توجه به جهان‌بینی‌های رایج می‌توان برای هنر مراتب و درجاتی را قید کرد. از آنجایی که هنر محملی است که ذهنیات را به صورت عینیات معرفی می‌کند و یا به عبارت دیگر هنر به‌طور عام عبارت از بیان یک مفهوم (روحانی یا روانی یا مادی مرتبط با مراتب سه‌گانه حیات انسان)^۹ به نحوی جذاب و گیرا و مؤثر بر ذهن و روان مخاطب توسط ابزار مادی و روش‌های خاص است، می‌توان گفت که جهان‌بینی در وهله اول به مختصات مفهوم مورد نظر توجه دارد و در مرحله ثانوی به ابزار و روش‌ها.

بر مبنای جهان‌بینی توحیدی و به‌طور عام جهان‌بینی‌های دینی، مختصات مفهومی هنرها عمدتاً بر جنبه‌های معنوی و روحانی متمرکز می‌باشند. لذاست که تعبیر «هنر معنوی» در این نوع جهان‌بینی‌ها مصداق دارد. در حالی که بر مبنای جهان‌بینی‌های مادی توجه اصلی مختصات مفهومی هنرها بر جنبه‌های ذهنی و مادی حیات انسان متمرکز هستند. در این جهان‌بینی‌ها، تعبیر «هنر مادی» مصداق گویاتر و مناسب‌تری دارند. با این توضیح که این تعبیر به معنای تهی بودن «هنر مادی» از مفاهیم غیرمادی (اخلاقی، روانی، و حتی معنوی و روحانی که به هر حال انسان فطرتاً به آنها تمایل دارد) نمی‌باشد. بلکه این تعبیر از آن جهت انتخاب شد که اولاً متفکرین و بانیان چنین جهان‌بینی و مکاتبی اصولاً ماوراءالطبیعه را انکار می‌نمایند و ثانیاً اینکه اصولاً در عالم دو دسته جهان‌بینی اصلی در مقابل هم قرار دارند: «جهان‌بینی توحیدی و جهان‌بینی شرک» یا «جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی» که سایر جهان‌بینی‌ها می‌توانند

شوقی از آنها باشند.

با توجه به این دو مرتبه اصلی از هنر، «هنر معنوی» و «هنر مادی» از هنرهای دیگری نیز به عنوان زیرمجموعه آنها می‌توان نام برد که تنها به آنهایی اشاره می‌شوند که می‌توان آنها را با موضوع مقاله مرتبط دانست:

هنر قدسی: مقدس چیزی است که در آن حضور الهی باشد، یعنی امر الهی در آن حاضر باشد.^{۱۱} و به این ترتیب هنر مقدس هنری است که در آن حضور و قرب حق مشاهده شود و دیدن آن، یادآور خداوند در ذهن انسان باشد.^{۱۱} به این ترتیب همه هنرها هم می‌توانند مقدس باشند و هم اینکه جنبه مادی و دنیوی به خود بگیرند (مثلاً هم می‌توان موسیقی و شعر و معماری و نقاشی معنوی داشت و هم موسیقی و شعر و معماری و نقاشی مادی). هنر مقدس نه ذهنی و سوپزکتیو است و نه عاطفی و یک امری اعتباری است، بلکه واقعیت عینی دارد. هنر مقدس از بطن وحی برخاسته است. اگر هنر مقدس باشد لازمه آن وحی است و از بطن و متن وحی الهی ناشی شده است. اولاً هنر مقدس تابع یک قواعد عینی در ظهور است. چطور اسماء الهی در عالم ظاهر شدند و آن ذات نامتناهی بدون اسم و رسم در عالم ظهور کرده است. همان اصول (البته در حد انسانی) نیز در واقعیت هنر نمودار است. انسان به اعتبار این که خلیفه خداست، صورت الهی دارد و همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است. در آفرینش هنری [در حد انسانی] به کار می‌گیرد. خداوند خود را در قرآن چنین وصف کرده است: هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی،^{۱۲} این سه اسمی که در این آیه آمده است اتفاقاً با هنر ارتباط دارد: خداوند خالق است، باری است و مصور است و بدیع است و در واقع انسان به اعتبار اینکه صورت الهی دارد، این صفات در او تجلی کرده است. دلیل دوم برای اینکه هنر مقدس عاطفی صرف نیست این است که مورد تعقل و شهود واقع می‌شود. دلیل سوم بر عینی بودن هنر این است که وصول به حقیقت است.^{۱۳}

هنر دینی: روشن شد که اساسی‌ترین وجه هنر سنتی، هنر قدسی است که با مجموعه حیات سنتی پیوند خورده است. هنر دینی هنری است که اگر چه مضامین خویش را از دین گرفته است. لکن به صورت غیرمستقیم‌تری به اصول مذهبی اشاره دارد. (مثلاً مینیاتور در مقایسه با کتابت قرآن مجید به عنوان هنر قدسی). یا مثلاً شمایل‌نگاری، در عین این که در مسیحیت هنری قدسی است. در عالم اسلام می‌تواند با در برداشتن مضامینی دینی به عنوان هنر دینی مطرح شود، لکن نمی‌توان آن را به عنوان هنر قدسی معرفی نمود. یا فی‌المثل سرودخوانی در مسیحیت هنری قدسی است در حالی که در اسلام جای خود را به تلاوت قرآن مجید داده است و در اسلام خواندن سرودهای مذهبی در عین دینی بودن، قدسی نیستند. هنر دینی آنست که مضمون آن دینی باشد لکن از صور و شیوه‌های اجرای غیرسنتی بهره گرفته است (مانند بناهای مذهبی بعد از رنسانس یا نقاشی‌های مذهبی قرون اخیر).^{۱۴}

هنر تجارتي: هنری است که اصطلاحاً در خدمت تجارت و بازرگانی قرار می‌گیرد. این هنر که تابع و منطبق با مصارف تجاری است. زمینه‌هایی را دربرمی‌گیرد که به نحوی به ازدیاد مصرف کالا و یا جلب نظر انسان‌ها ایفای نقش نمایند. هنر تجارتي که مستقیماً با اقتصاد (سرمایه) سروکار دارد توسط کسانی عرضه می‌شود که غالباً در استخدام مؤسسات بزرگ اقتصادی بوده و در زمینه‌های همچون طراحی صنعتی، نقاشی، مجسمه‌سازی، مصورسازی، طراحی بسته‌بندی، پوسترسازی برای تبلیغات و امثالهم ظهور

می‌کند.^{۱۵}

هنر بازاری: اصطلاحاً به تولیداتی اطلاق می‌شود که با تشابهات (ابزاری و روشی و موضوعی) که با هنرهای اصیل دارند، به جوامع، ارایه شده و قصد اصلی از ارائه آن‌ها کسب درآمد است. مثل هر نوع نوازندگی و خوانندگی و فیلم و نمایش و شعر و ادبیاتی که تنها نام این‌ها را بدون محتوایی معنوی و ارزشمند و یا حتی بدون ابداع و نوآوری بر خود دارند. در واقع هنر بازاری، شبه هنر و یا هنر کاذبی است که تنها ظاهر و کالبد و فاقد معنایی معنوی و کیفی بوده و تنها به قصد ارضاء نیازهای کم‌اهمیت مادی و کسب درآمد می‌باشد.^{۱۶}

برای هنر تعابیر دیگری از جمله هنر آکادمیک، هنر اجرا، هنر انتزاعی، هنر بدوی، هنر قومی، هنر تزئینی، هنر زشت، هنر زیبا، هنر کاربردی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند که مطالعه در مورد آنها به منابع ذیربط ارجاع می‌شود.^{۱۷}

مقاله حاضر با تکیه بر هنر معنوی به عنوان مرکز توجه جامعه ایرانی، هنر را به عنوان محملی می‌داند که ذهنیات هنرمند را به صورت عینیات معرفی می‌نماید، و به عبارتی تجلی عرفان و معنویات مورد باور جامعه است، که در قالب بیانی مادی (کلام، شکل یا صوت) به منصه ظهور می‌رسد.

طبقات هنرمندان

هنرمند به فردی اطلاق می‌شود که در یکی از رشته‌های هنری به خلق اثر (آثار)ی توفیق یابد که به عنوان اثر (آثار) هنری شناخته شود. بنابراین صرف پرداختن به یک رشته هنری نمی‌تواند کسی را به صفت هنرمند متصف گرداند. در حالی که امروزه با شدتی به مراتب بیشتر از گذشته، چنین امری رایج است و به استناد اشتغال فردی در یکی از رشته‌های هنر، هم خود فرد خویش را هنرمند تلقی می‌نماید و هم این که بسیاری افراد چنین می‌اندیشند. فی‌المثل هر نوازنده‌ای، هر بازیگری هر تصویرگری، هر گوینده‌ای، هر ساختمان‌سازی خویش را هنرمند می‌داند و فراتر از آن هر کس که در هر رشته هنری به نحوی خدمت‌رسانی می‌کند خویش را جزء گروه هنرمندان قلمداد می‌نماید. به عبارت دیگر «هنرمند» بودن گاهی به عنوان شغل مطرح می‌شود. در حالی که هر کس که در یکی از رشته‌های هنری، کاری شبه هنری انجام می‌دهد نمی‌تواند و نباید هنرمند تلقی شود. به عبارت دیگر هر بازیگر و هر شاعر و هر نوازنده و هر نقاشی هنرمند نیست هر چند که بسیاری از مردم را توان انجام کارهای آنان نباشد که توان انجام بسیاری مشاغل دیگر را نیز ندارند. فرض کنید که حضرت لسان‌الغیب غزل با مطلع الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها را دوبار در دو مجلس و در دو زمان متفاوت (و حتی با اندک تغییراتی) بخواند هیچ‌کس آن را به عنوان دو غزل و دو اثر هنری از ایشان نخواهد آورد. حال چگونه می‌شود که تکرار آثار هنرمندان بزرگ مثلاً در موسیقی و نقاشی تکرار کننده را هنرمند می‌نماید. علی‌احمال با پذیرش اجباری آن‌چه که در جامعه می‌گذرد و هنرمند قلمداد کردن تکرار کنندگان آثار هنری، در طبقه‌بندی هنرمندان، آن‌ها را به هنرمندان هنر اصیل و بکر، و هنرمندان تکرارگر تقسیم می‌کنیم و کار این بزرگواران به شرط صداقت در امانت و ترویج هنر اصیل در بین مردم و از خویش قلمداد نکردن آثار دیگران، از ارزشی برخوردار است، چراکه به هر حال مروج هنر اصیل هستند.

توسعه هنر

قبل از ورود در بحث توسعه هنر، بی‌مناسبت نیست تا در مورد توسعه توضیحی ارائه شود توسعه اگر چه به معنای فراخی و فراخ کردن، فراخی و وسعت.^{۱۸} آمده است، لکن مفهوم آن امری حداکثر دویعدی (با طول و عرض) و روی سطح بوده و مقاله و عمق و فرازی ندارد. مضافاً اینکه این واژه معادل کلمه Development است که بدو برای توسعه‌های مادی و اقتصادی مطرح بوده است.^{۱۹} که به تدریج برای سایر جنبه‌های مرتبط با حیات اجتماعی همچون انسان، فرهنگی، سیاست، هنر، عدالت اجتماعی و امثالهم نیز مورد استفاده قرار گرفته است. با عنایت به اینکه اصل واژه غربی بوده و جهان‌بینی و تفکر مسلط بر مغرب زمین تفکری مادی و اومانیستی و Secular است.^{۲۰} و این واژه نیز بدو برای توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. می‌توان چنین استدلال کرد که این واژه‌گزینی دارای چند ضعف است: اولاً اینکه به بعد معنایی و رشد و اعتلا و حرکت به بالا (که به صورت سمبلیک نشانه معنویت است)^{۲۱} توجهی ندارد. ثانیاً با توجه به پیشینه و وجه تسمیه در مقولات مرتبط با حیات معنی انسان مفهومی رسا نمی‌باشد. و ثالثاً اینکه استفاده از این واژه نارسا تأثیری منفی بر هویت زبان فارسی خواهد داشت.^{۲۲}

با عنایت به اینکه فضای نوشتار حاضر، فضای هنری و غیر مادی است که رعایت راسیونالیته بی‌رحم معاصر^{۲۳} در آن الزامی نیست و می‌توان از حکمت و معانی و نمادها سخت‌گفت، بی‌مناسبت نیست تا نظر یکی از بزرگان در مورد تعالی (رو به بالا بودن) ذکر شود.

از میان تمام موجودات عالم، خداوند انسان را راست قامت آفریده است. و این مطلب سری نهفته است و عبث نیست. به تعبیر قرآن اقمین می‌کبا علی و جهه اهدی ام من یشی سویا علی صراط مستقیم: آیا کسی که چهار دست و پا واژگونه راه می‌رود به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که به راه راست می‌رود؟^{۲۴} اینکه انسان راست قامت آفریده شده است یک معنای سمبلیک دارد - راست و عمودی و طولی، و به تعبیر قرآن «مکبا علی وجهه» یعنی واژگونه نیست و بنا بر این امر باید در تمامی مظاهر وجود انسان جلوه‌گر باشد. هنر انسان و تفکر انسان باید عمودی باشد. دین هم یک مسئله عمودی است یعنی به طرف خداست. یعنی یک امر صرف دنیوی نیست. بنابراین هنر حقیقی همیشه به اصطلاح طولی یا عمودی است نه افقی و دنیوی. بزرگی گفته است اگر انسان در یک کلیسای واقعی یا در یک مسجد بایستد، فکر می‌کند که در مرکز عالم ایستاده است. یعنی تمامی عالم را رو به بالا می‌بیند.

بنابر آنچه که گذشت سعی بر آن خواهد بود تا از تعبیر «اعتلای هنر» به جای «توسعه هنر» استفاده شود. البته این امکان هست که مراد از تعبیر «توسعه هنر» در عنوان همایش همه گیر نمودن هنر و فراهم آوردن امکانات لازم برای همگان (و اکثریت جامعه) در بهره‌مندی از آثار هنری باشد که در این صورت نیز به جهت اجتناب از خلط موضوع استفاده از واژه «رواج» یا «ترویج» با «همگانی نمودن هنر» پیشنهاد می‌شود.

منشاء هنر

منشاء هنر (به‌طور عام) را می‌توان انسانیت انسان دانست. چرا که برای سایر موجودات «هنر»، آثار

«هنری»، «بیان هنری» و در واقع ظاهر نمودن و تجلی بخشیدن معنویات و ارزش‌ها در لباس ماده و به ویژه هنرهای شناخته شده معنایی ندارد. قبلاً گفتیم که تنها انسان است که به جهت روح الهی غیرمادی و مجرد خویش که به صورت خداوند خلق شده است.^{۲۵} می‌تواند به مرتبه علم برسد و چون به این مرتبه رسید امکان علم به حقایق را نیز می‌یابد این ویژگی‌ها به همراه سایر مختصات انسانی همچون اراده و اختیار و عشق به جمال و کمال جویی سبب می‌گردد تا در پی بیان حقایق معنوی به زبان دنیایی باشد که حیات ظاهری او در آن جریان دارد. یعنی زبان ماده، و در اینجا است که هنر به منصف ظهور می‌رسد. به بیان ساده یکی از مبانی (منشاء) هنر قوه آفرینندگی و خلاقیتی است که در انسان به ودیعه نهاده شده است. حب ظهور و اظهار را نیز که در واقع همان عینیت بخشیدن است یکی از لوازم هنر شمرده شده است.^{۲۶} منشاء این حب نیز به حدیث قدسی کنت کنزا و أحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف ارجاع می‌شود.^{۲۷}

اقتصاد و مختصه‌های آن

اقتصاد موضوعی است که تعاریف مختلف با گونه‌های مختلف آن، با استفاده از منابعی که متضمن مبانی فکری مورد نظر هستند. در این قسمت تبیین خواهند شد. به عبارت دیگر از آنجا که موضوعات مطروحه در مقاله متوجه مسائل ایران است. بنابراین همانند مفاهیم مرتبط با هنر. موضوعات اقتصادی نیز در فرهنگ ایرانی معرفی خواهند شد. مرحوم دهخدا اقتصاد را چنین معنا نموده است: «میان راه رفتن، میانجی نگاه داشتن، میانه نگاه داشتن، میانه روی در هر کاری. قصد و علم اقتصاد: عبارت از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندی‌های مادی از آن استفاده می‌شود.^{۲۸} مرحوم علامه طباطبایی (ره) نیز اقتصاد را که ریشه‌ای عربی دارد. چنین تعریف می‌نماید: «اقتصاد به معنی گرفتن قصد، و قصد به معنی میانه است. پس اقتصاد به معنی میانه‌روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط در امور است. و امت مقتصد امتی است که در امر دین تسلیم و نسبت به دستورات الهی میانه و معتدل باشد.^{۲۹} حضرت امیر علی (ع) در نهج‌البلاغه این واژه (اقتصاد) را وقتی که در مورد نبی اکرم (ص) به کار می‌برد دقیقاً به همین معنای تعادل است. حضرت امیر (ع) در فضیلت نبی اکرم (ص) می‌فرماید: سیرته القصد و سننه الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل: سیرت پیامبر اعتدال و سنتش رشد و کلامش جدا کننده حق از باطل و حکمش عدل محض است.^{۳۰} از سوی دیگر واژه Economy که واژه اقتصاد به عنوان معادل فارسی آن برگزیده شده است. به معنای «مدیریت خانه، مدیریت (به‌طور عام)، مدیریت سرمایه، مدیریت دقیق منابع، و عقل معاش»^{۳۱} می‌باشد.

علی‌الاحوال به جهت دور نیفتادن از عرف غالب و وضع موجود، مراد از اقتصاد در این مقاله عبارت از موضوعاتی است که به نحوی با سرمایه و درآمد سر و کار دارند. و این در عین حالی است که اقتصاد را اصل و بنیاد و یا بهتر بگوئیم هدف فعالیت‌های فرهنگی و هنری نمی‌داند.

رابطه هنر و اقتصاد

طی این قسمت اصول مشترک و تأثیرگذار هنر و اقتصاد بر یکدیگر و همچنین انواع ارتباطات و

تأثیراتی که می‌توانند بر یکدیگر داشته باشند به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و از آنجایی که قصد نداریم که تعلق «هنر» و «اقتصاد» را به یکی از قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات منحصر و محدود نماییم، بلکه به تعبیت از تفکر اسلامی که به جملگی موضوعات مرتبط با حیات انسان توجه توأمان معنوی و مادی دارد، برای هر دوی این موضوعات، هر دو وجه معنوی و مادی قابل تبیین است که البته اهمیت و یا درجه ارتباط آن‌ها برابر نخواهد بود. رابطه اقتصاد و هنر (و یا توسعه هنر) را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد:

اگر هر چیزی که به نام اثر هنری از هنرها تولید می‌شود «اثر هنری» و به وجود آورنده آن نیز «هنرمند» نامیده شود و اقتصاد نیز مترادف با درآمدزایی آن فرض شود، تعبیری همچون هنر درآمدزا، یا خودکفایی در هنر می‌تواند کاربرد داشته باشند. ولی باید توجه کرد در این صورت آنچه که برای یک جامعه با جهان‌بینی الهی مدنظر است اتفاق نخواهد افتاد.

اگر اقتصاد را به معنای تعادل و هنر را مشتمل بر جملگی آثاری بدانیم که در یکی از شقوق هنر تولید می‌شوند، در این صورت می‌توان رابطه منطقی و تنگاتنگی را برای آن‌ها تصور نمود. در این حالت هر دو مقوله «اقتصاد» و «هنر» به عنوان دو محمل اصلی «عدالت» در جامعه تجلی خواهند نمود که یکی در پی ایجاد عدالت مادی و اجتماعی و انسانی در حیات جامعه است و دیگری در پی عدالت روانی و معنوی و افزایش تعادل روحی و معنوی انسان می‌باشد. این تعادل با توجه به میزان گرایش هنر به سمت هنر معنوی یا هنر مادی (مرتبط با جهان‌بینی‌های الهی و مادی) بر نوع تعادل انسانی نیز مؤثر خواهد بود.

علی‌الاحوال رابطه هنر با اقتصاد را در شقوق مختلف می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که این رابطه می‌تواند به دوگونه دسته‌بندی شود. یکی اینکه نوع هنر ثابت و بدون مرعی داشتن معیارهای ارزشی فرض شده و رابطه آن با جنبه‌های مختلف اقتصاد مقایسه شود. در این مقوله رابطه «هنر» با «اقتصاد هنرمند»، با «اقتصاد عمومی» و با «اقتصاد ملی» مطرح می‌شود. روش دوم آن است که مختصات اقتصاد ثابت فرض شده و رابطه آن با هنر در دو مرتبه اصلی «هنر معنوی» و «هنر مادی» مورد بررسی قرار گیرد. با این توضیح که در هر دو مرتبه از هنر، مراد هنر اصیل بوده و از ملحوظ داشتن هنر بازاری و تقلیدی و در واقع «شبه هنر» و یا «هنر بدلی» اجتناب شده است. ذیلاً این روابط به ترتیب مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

رابطه «هنر» و «اقتصاد آحاد جامعه»

این گونه از رابطه به چگونگی ارتباط هنر و توسعه آن با وضعیت اقتصاد افراد می‌پردازد. در این رابطه سهم درآمد و اقتصاد فرد و خانواده برای پرداختن و بهره‌مندی از آثار هنری مورد نظر می‌باشد. میزان درآمد و همچنین درجه علاقه فرد به نوع و رشته هنری موضوعاتی هستند که در این زمینه قابل بررسی هستند. هر چه که درآمد افزایش یابد امکان بهره‌مندی فرد از هنرهایی که نیازمند صرف هزینه بیشتر می‌باشد، بیشتر فراهم خواهد شد. موضوع یارانه به افراد مشتاق و هنر دوست فاقد سرمایه در این مقوله اهمیت می‌یابد البته اهمیت یافتن اقتصاد در این مورد سبب می‌شود که در بسیاری موارد، هنر به جنبه‌های تجملی و لوکس تبدیل شود. بنابر این ارتقاء کیفیت آموزش عمومی در مورد هنرهای مختلف و آشنا نمودن مردم معنا و مفهوم هنرها و همچنین شناسایی کاربردها در ارتقاء کیفیت حیات انسان

ضرورت دارد.

رابطه «هنر» و «اقتصاد هنرمند»

در این رابطه تأثیر سرمایه بر کمیت و کیفیت آثار هنری مورد نظر می‌باشد. برخی از آثار هنری بیشتر از سایرین به «کالا» که عده‌ای در تولید آن نقش داشته و عده‌ای آن را «مصرف» می‌کنند شباهت دارند، مانند سینما. برخی آثار هنری مخاطبان بیشتری دارند همچون سینما، ادبیات و موسیقی و برخی آثار هنری مخاطبان محدودتری دارند همچون تئاتر، برخی دیگر مخاطبان کاملاً محدود و حتی انحصاری دارند. که البته مراد از مخاطب می‌تواند به استفاده‌کننده نیز اطلاق شود (مثل یک تابلوی نقاشی). بنابر این ملاحظه می‌شود که نقش اقتصاد و سرمایه نیز در ایجاد آثار هنری رشته‌های متفاوت هنری، مختلف خواهد بود. به عبارت دیگر میزان سرمایه در اختیار هنرمندان رشته‌های مختلف هنری، تأثیر جدی بر کمیت و کیفیت آرایه اثر هنری خواهد داشت. این تأثیر بسته به میزان نیاز به همکاری دیگران و مواد اولیه و امکانات آرایه، معتبر می‌باشد. نکته قابل ذکر در اینجا این است که انتخاب برخی هنرها به عنوان زمینه اصلی فعالیت، تضمینی برای گذران و امرار معاش و به عبارتی کسب درآمد مطلوب برای هنرمند نخواهد بود. که البته مرتبه آن به معروفیت و اشتهار و در ضمن استقبال مردم از آثار آرایه شده دارد. فی‌المثل جامعه ممکن است (به هر دلیلی) از یک اثر مکتوب (کتاب) درجه ۲ یا ۳ استقبالی به مراتب بیش از یک اثر عالی هنری به عمل آورد.^{۳۲}

رابطه «هنر» و «اقتصاد عمومی»

در این مورد به چگونگی تخصیص و مصرف بودجه‌های دولتی به تهیه و ترویج آثار هنری توجه می‌شود. این بودجه‌ها قاعدتاً نمی‌توانند تولید ذوق و نبوغ نمایند. نمی‌توانند آثار هنری یا بهتر بگوئیم ایده اصلی و اتوود اولیه اثر هنری را بیافرینند. این بودجه‌ها می‌توانند مواد اولیه مورد نیاز هنرمندان را تأمین کنند، یا مکان و فضا و امکانات مناسب بهره‌گیری جامعه از آثار هنری را فراهم نمایند. یا به آموزش مردم و ارتقاء دانش عمومی نسبت به هنرهای مختلف کمک کنند.

رابطه «هنر» و «اقتصاد ملی»

رابطه هنر و اقتصاد ملی را شاید بتوان یکی از مهمترین روابطی دانست که هنر و اقتصاد می‌توانند با یکدیگر داشته باشند. در واقع این رابطه می‌تواند جامع همه ارتباطاتی باشد که اقتصاد آحاد و نهادهای جامعه با هنر دارند. ضمن آنکه برنامه‌ریزی مناسب برای تبیین ارتباط هنر و اقتصاد ملی می‌تواند اولاً در ترویج هنرها و ثانیاً در تأثیر رواج هنر بر فرآورده‌های ذهنی و مادی و بالنتیجه بر اقتصاد جامعه نقشی بنیادین را ایفا نماید. یکی از مقولات مهمی که در این قسمت می‌توان بر برنامه‌ریزی‌ها تأثیر گذارد عبارت از احیاء روش‌های سنتی در تخصیص بودجه‌های جاری و مداوم برای برخی فعالیت‌های هنری خاص و توسعه و ترویج آن‌ها می‌باشد. یکی از مهمترین این روش‌ها، بهره‌گیری از سیستم وقف در رابطه با مقوله هنر می‌باشد. احیاء روش‌های استاد و شاگردی سنتی نیز زمینه مناسبی برای مرتبط کردن هنر و اقتصاد

ملی است.

رابطه «اقتصاد» با «هنر معنوی»

تبیین رابطه اقتصاد با هنر معنوی و با هنرمندی که در مقوله هنر معنوی فعال است، امری بسیار دشوار و پیچیده است. از سویی تبدیل ارزش هنر معنوی به کمیت ممکن نیست. و حتی در صورت سعی بر چنین کاری هنرمند به آن توجهی نخواهد داشت. از سوی دیگر با صرف سرمایه امکان پرورش هنرمندی در مقوله هنر معنوی و یا به عبارتی امکان ترویج نبوغ هنر به افراد بسیار اندک و حتی ناممکن است. خلق آثار هنری معنوی نیازمند رشد و کمال هنرمند بوده که با آموزش رایج بسیار مشکل است و تنها راه آن پیروی از پیر و استاد است و تهذیب نفس و رسیدن به مدارجی که تنها با ممارست و تلمذ عاشقانه ممکن می‌گردد.

رابطه «اقتصاد» با «هنر مادی»

اقتصاد و یا به عبارتی سرمایه، در توسعه چنین هنری نقشی در خور ایفا می‌نماید در حالی که نقش اقتصاد (سرمایه) در توسعه هنر به معنای خلاقیت و یا هنر اصیل (چه هنر معنوی و چه هنر مادی) اگر چه منتفی نیست لکن به شدت تقلیل می‌یابد. به عبارت دیگر با پول می‌توان هنر پیرو و رسمی و تقلیدی و بازاری را توسعه داد که با اعتلای هنر تفاوت فراوانی دارد. سرمایه در واقع می‌تواند تنها به شناسایی هنرمند، به تأمین ابزار و امکانات مورد نیاز هنرمند، به آموزش و به فراهم آوردن امکانات ترویج آثار هنری کمک نماید.

رابطه هنر و اقتصاد به‌طور عام

حالاتی وجود دارد که هر تعریفی که برای «اقتصاد» و «هنر» در نظر بگیریم، امکان خلق یک اثر هنری بدون پشتوانه اقتصادی (مالی) ممکن نخواهد بود. سینما یکی از بارزترین این هنرها می‌باشد. زیرا سینما به عنوان پدیده‌ای چند وجهی به هیچ روی نمی‌تواند، «هنر» یا «صنعت» مستقلی تلقی شود. که به دور از جریان طبیعی «تولید» یک اثر (کالا) که مخاطب (مصرف کننده) همگانی دارد قابل دوایم باشد.^{۳۳} علاوه بر سرمایه‌گذاری اولیه برای تولید فیلم، صنعت (یا هنر) سینما نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان در زمینه‌های مختلف فنی و مهندسی می‌باشد. مضافاً اینکه در جهان معاصر سینما باید بتواند با تلویزیون و ماهواره و شبکه‌های رایانه‌ای رقابت نموده و به حیات خود ادامه دهد.^{۳۴} البته این مباحث نافی مباحثی که در مورد استقلال هنر و هنرمند اصیل از سرمایه‌ارایه می‌شود نخواهد بود. این موارد فی‌الواقع تداوم حیات یک صنعت (هنر) و نفعی را که می‌تواند عاید جامعه انسانی نموده و آن را از صورت هنری (برای عده خاص) به صورت عمومی درآورده و در ارتقای کیفی فرهنگ جامعه ایفای نقش نماید، مد نظر قرار می‌دهد. مورد دیگری که (برای مثال) باید مورد توجه قرار گیرد مقوله هنر تئاتر است. این هنر با عنایت به زنده بودن و لزوم حضور بازیگران آن در هر نمایش، و به دلیل نیاز به فراهم آوردن فضای لازم برای انتقال احساس حضور تماشاگر در حال و هوای نمایش، نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجهی است. اگر چه که در

این مقاله از لزوم عدم انتظار بازدهی فوری اقتصادی از هنر سخن گفته‌ایم، لکن در اینجا نیز ناگزیر از تکرار آن بوده و به این نکته مهم مجدداً اشاره می‌شود که اگر ارتقاء کیفی زندگی جامعه مورد نظر است، اگر ارتقاء فرهنگ عمومی مردم مد نظر قرار دارد، اگر سلامت فکری و هدایت جامعه به سمت آرمان‌هایش منظور می‌باشد، در مقوله هنر و از جمله تئاتر نیاز به سرمایه‌گذاری و حتی پرداخت یارانه می‌باشد. نمونه جالبی را می‌توان از وضعیت تئاترهای پاریس که با تعداد سالن‌های زیاد و تماشاگران مشتاق همچنان از یارانه استفاده می‌کنند در فصلنامه هنر شماره ۴۳ مطالعه کرد.^{۳۵}

دست‌اندرکاران مقولات هنری بسیارند و تخصص‌های متنوع مثلاً برای رساندن شعر و ادبیات به جامعه به جز شاعر و نویسنده (هنرمند) طیف وسیعی از افراد با تخصص‌های مختلف کار می‌کنند که اگر چه به معنای مصطلح صاحب فن و هنری هستند لکن در خلق اثر هنری نقشی ایفا نموده و فقط در ارایه آن ذی مدخل هستند و یا موسیقی و تئاتر و سینما و معماری و قس علیهذا نیز همین‌طور است. اینها هستند که قسمت اعظم موضوع اقتصاد را در خود دارند، یا متحمل می‌شوند یا به وجود می‌آورند و یا صرف می‌کنند. بسیاری از این‌ها ممکن است به اثر هنری تنها به عنوان یک شیء یا وسیله امرار معاش و یا کسب درآمد بیشتر بنگرند.^{۳۶} حتی استفاده کنندگان از آثار هنری نیز ممکن است موضوعاتی ورای بهره‌مندی از اثر هنری (همچون تفاخر و فضل فروشی و ریا و خودنمایی) را مدنظر داشته باشند. رابطه هنرهای مختلف با اقتصاد (به معنای درآمدزایی آن) متفاوت هستند. برخی هنرها نیازمند سرمایه اولیه‌ای هستند تا بتوانند ظهور یابند همچون سینما و معماری. برخی هنرها به صورت متعادلی نیازمند ابزار و وسایلی هستند همچون موسیقی و نقاشی و برخی دیگر با وجود قلم و کاغذ می‌توانند به منصفه ظهور برسند. همچون آثار ادبی و شعر و موسیقی.

به نظر می‌رسد همانگونه که هر عالمی ناپستی علم خویش را وسیله ارتزاق (و یا لااقل ارتزاق در حد بالا) قرار دهد هنرمند نیز از این که بخواهد با درآمد ناشی از هنر خود زندگی آن چنانی داشته باشد باید دور بماند. طلب مال از هنر، اثر هنری را در حد خواسته‌ها و یا بهتر بگوئیم درجه شناخت و فهم و دانش و تقاضای خریدار تقلیل می‌دهد.

یکی از موضوعاتی که ممکن است سبب درک نادرست ارتباط هنر و اقتصاد (یا هر موضوع انسانی دیگر) در جهان بینی و فرهنگی خاص شود این است که تفاوت و تضاد ناآگاهانه‌ای بین عقیده و عمل جامعه بروز نماید. به این معنا که (مثلاً) جامعه در عین انتقاد به اصول الهی و جهان بینی آن در عمل به اخلاق و روش‌های منبعث از جهان بینی مادی روی آورد،^{۳۷} لذاست که در تبیین رابطه هنر و اقتصاد در فرهنگ ایرانی توجه متعادل و متناسب به آن‌ها در جهان بینی‌های واجد که معیارهای ارزیابی و الگوها نیز بر آن اساس تدوین شده باشند ضرورت دارد. سرمایه می‌تواند فرخی و عنصری را به وجود آورده و توسعه دهد لکن نمی‌تواند فردوسی به وجود آورد و حتی اگر به وجود آورد نیز فقدان سرمایه، فقدان فردوسی نخواهد بود. در حالی که فقدان سرمایه، فقدان عنصری و فرخی را در پی خواهد داشت.

۴ - مختصات جوامع (و تفکر) سنتی و مدرن

در این مبحث مراد این نوشتار از مفاهیم «سنتی» و «مدرن»، در جهت وضوح بحث، مورد اشاره اجمالی

قرار خواهند گرفت. با توجه به مراد مقاله از «سنتی» و «مدرن» که در جایی دیگر نسبتاً به تفصیل بیان شده است.^{۳۸} می‌توان تعاریف مورد نظر از جوامع سنتی و مدرن نیز جعل و قرارداد نمود. از نظر این مقاله جامعه سنتی جامعه‌ای است که نه تنها تفکرات حاکم بر آن ریشه در ماوراءالطبیعه دارد بلکه اکثریت آحاد آن نیز به آن معتقد و ملتزم می‌باشند. سنت در زبان فارسی و عربی همان «دین» به معنای وسیع کلمه است.^{۳۹} و بالعکس جامعه مدرن جامعه‌ای است که بر تشبه خویش به جوامع بیگانه غربی (از نظر شکلی و نه الزاماً محتوایی و عقیدتی) اصرار می‌ورزد.

اگر چه این نوشتار با توجه به معنایی که از سنتی و مدرن مد نظر دارد. محدوده زمانی خاصی را برای جوامع سنتی و مدرن قائل نیست. لکن با اندکی تسامح و با توجه به اینکه جوامع معاصر تمایل دارند که مدرن نامیده شوند. مقایسه‌ای بین جوامع گذشته و معاصر (و یا به عبارتی سنتی و مدرن) در برخورداری از هنر به عمل می‌آید. علت اصلی توجه به این مقایسه نیز فرضیات مطرح در این زمینه می‌باشد. برخی معتقدند که در گذشته هنر در انحصار اشراف و ثروتمندان بود ولی امروزه توده مردم از آن برخوردارند.^{۴۰} بالعکس این عقیده نیز مطرح است که در گذشته زندگی و فعالیت و تولید همه مردم با هنر عجین بوده است.^{۴۱} در حالی که علت اصلی بروز این اختلاف نظرها، تعاریف متفاوتی است که از هنر وجود دارد، یا اینکه نوع و یا انواع خاصی از هنرها به عنوان هنر شناخته شده و از بقیه غفلت شده است. علی‌ایحال نکته مهم چگونگی رواج هنر و میزان فعالیت مردم در خلق پدیده‌هایی است که در آن زیبایی و کارآیی و قداست و خیر مطرح بوده است. بی‌شک انسان دوره گذشته است که وسایل زندگی‌اش جملگی ساخته دست‌های خودش بود (حتی خانه)، موسیقی و شعر بومی و فولکلور رواج داشت (اگر چه دولتمردان نیز موسیقی خاص خود را داشته و حتی موسیقی‌دانان را در اختیار داشته‌اند). معماری هنرمندان مساجد و بازارها و تکایا و خانه‌ها و مدارس در اختیار همه بود (که البته کاخ‌ها و قصرها هم موجود بودند). شعر فردوسی و حافظ و مولوی و سعدی بر زبان همه جاری بود، اگر چه که شاعران درباری هم بودند. اگر چه که نمایش‌هایی خاص و با شکوه برای متمولین برگزار می‌شد. ولی نمایش تعزیه به عنوان هنری دینی و بومی و عام (بدون زمان و مکان) در جای جای شهر جاری بود. نمایشی که مردم نه تنها تماشاگرش بودند که به راحتی خود نیز بازیگر می‌شدند. اما امروزه بسیاری هنرها و لاقلاً بسیاری از مصادیق آن‌ها خاص عده‌ای هستند. این عده الزاماً متمول و قدرتمند نیستند. بلکه کسانی هستند که هنرمند باید بتواند به گونه‌ای با آن‌ها ارتباط برقرار نماید. این بدان دلیل است که هنر در جامعه سنتی در متن حیات و فعالیت جامعه جاری است و در جامعه مدرن به عده‌ای خاص تعلق دارد و یا بهتر بگوئیم در بخش‌هایی از جامعه مصداق دارد.

جامعه سنتی جامعه‌ای است که عقلانیت حاکم بر آن، ارتباط خویش را با عقل معنوی و یا عقل کل و با عالم عقول که بالاترین مرتبه در سلسله مراتب حیات است.^{۴۲} مرتبط دانسته و به «عقل جزئی» بسنده نمی‌کند:

صوفی خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان گذشت عاقل و فرزانه شد (حافظ)
ملاحظه می‌شود که این عقل با عقل مورد نکوهش عرفا که همان عقل جزئی و عقل حسابگر است کاملاً متفاوت می‌باشد. در حالی که عقلانیت جامعه مدرن همان رشنالیته (rationalism) رایج در مغرب زمین (و

نه wisdom) است که به عقل جزئی و تجربه استوار است. در واقع عقلانیت مدرن، خویش را به انسان محدود می‌نماید. و این همان موضوعی است که به زبان‌های مختلف مورد اعتراض متفکرین قرار گرفته است. از جمله: اساس زندگی امروز ما بر اصالت عقل (که مبنای فرهنگ است) و اصالت رفاه (که مبنای زندگی‌مان است) مبتنی است. یعنی تعقل منطقی و تحلیلی که فرهنگ (به معنای مجموعه علوم، فلسفه‌ها، هنرها، شیوه اخلاق و رفتار و بینش و زندگی) قرن ما را می‌سازد، مبتنی بر عقل (این سرچشمه اساسی تفکر و شناخت انسانی) است. امروزه یک «راسیونالیسم» خشک و خشن و بی‌روح بر فرهنگ جهان حاکم است.^{۴۳} عقل مورد نظر مدرنیسم در یک مقیاس بسیار کوچک انسانی (در مقابل عالم عقول که در تفکر دینی مطرح است) محدود شده است چنانچه بورکهارت می‌گوید: مگر مذهب اصالت عقل چیزی جز حصر هوش به یک مقیاس، مقیاس آدمی است؟ و هنر عهد رنسانس با تفسیر «انداموار» و ذهن‌آدمسان معماری، دقیقاً بیانگر همین معنی است. از عقل‌گرایی تا شور و هوای فردگرایی و سپس بینش مکانیستی از جهان (یا جهان‌نگری مکانیستی) گامی بیش فاصله نیست. اما در هنر اسلامی که جوهر منطقی و عقلانیتش همواره غیرشخصی و کیفی است و همچنان نیز می‌ماند، فی‌الواقع در چشم‌انداز اسلام، عقل بیش از هر چیز، وسیله قبول حقایق وحی شده که نه غیر عقلانی‌اند و نه منحصرأ عقلانی، پس قول به این که هنر از عقل یا از علم می‌تراود، آن چنان که استادان هنر اسلامی گواهی می‌دهند ابدأ بدین معنی نیست که هنر عقلانی است و باید رشته اتصال آن را با کشف و شهود روحانی، قطع کرد: برعکس، زیرا در اینجا عقل، الهام را از کار نمی‌اندازد، بلکه درهای وجود خود را بر زیبایی‌ای غیر فردی می‌گشاید.^{۴۴}

مقیاس و مبنای هنر در جامعه مدرن، انسانی است که در مکتب اومانیزم تعریف شده است، در حالی که انسان مورد نظر در جامعه سنتی انسانی است که متصل به ماوراءالطبیعه می‌شود. یکی از صفات انسان که به صورت خداوند خلق شده است،^{۴۵} سازندگی یا خلاقیت است. (توجه فرمائید که تفاوت سازندگی و خلاقیت خداوند و انسان در این است که خلق خداوند از عدم و با لفظ کن^{۴۶} انجام می‌شود، در حالی که انسان ماده موجود را با معانی درآمیخته و شکلی نو به وجود می‌آورد). هنر موضوعی است که در قلمرو صفت خلاقیت انسان قابل بررسی است. از آنجایی که لازمه واقعیت و حقیقت وجود زیبایی است و خداوند همه چیز را زیبا آفریده است، هنر نیز نوعی از سازندگی است که غایت آن زیبایی و بیان زیبایی است.^{۴۷} عده‌ای ممکن است هنر را جنبه‌ای صرفاً عاطفی از زندگی تلقی کنند که بر اشیاء لوکس و تجملی مرتبط شده و لذا با دین و ماوراءالطبیعه نسبت و تناسبی ندارد و حتی گاهی امری مذموم تلقی شود. این از مختصات دوران مدرن است که هنر را امری ذهنی و میزان و معنا و مرتبه زیبایی آن را منوط به نفسانیت افراد متفاوت و نسبی می‌داند. در حالی که در جامعه‌ای الهی یا جهان‌بینی دینی این امر به عکس متجلی می‌شود.

هنر سنتی در پی بیان زیبایی‌ها و کشف و آرایه خیر موجود در عالم هستی است. هنر سنتی در پی ایجاد ارتباط با اصل خویش است و سعی بر آن دارد که مختصات اصل اشیاء را نیز شناسایی کرده و آن را معرفی کند. او برای هر شیء و مفهومی، اصلی ماورائی قائل است. او در پی ایجاد سرور و بهجت برای آدمیان است. نه سروری از سر سرخوشی و بی‌خیالی و مستی مجازی، بلکه سروری از جنس وصال. در هنر سنتی اثری از غم، به خصوص غم دنیایی و غصه نیست. اگر غمی هست غم هجران از خیر و زیبایی مطلق

است. اما هنر مدرن به جهت محدودیت‌هایی که دارد همه دردهای دنیوی خویش را می‌گوید. اگر عبید زاکانی از بیم مغولان برای بیان حقایق جامعه به هزل روی می‌آورد، هنرمند جامعه مدرن نیز از بیم هزاران گروه که در کمینش نشست‌اند ناچار باید به ایما و اشاره سخن گوید و نام رمز بر آن نهد و رمز را که در سنت قراردادی نبوده و نشان از صورت مثالی (archtype) اشیا دارد در حد نشانه‌های ساده و پیش پا افتاده و قراردادی پائین آورد. او ناچار است از غم نان بگوید و غم جنگ و غم فقدان آزادی که البته هر کدام از اینها نیز تعریف خاص خود را دارند. در اینجا است که در صورت همراهی این هنرمند با امیال صاحبان قدرت، یک شبه و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی به مصلحتی و به آزاداندیشی و... و به متمدولی درجه یک تبدیل می‌شود. و اگر چنین نباشد مکانی نمی‌یابد تا حتی آثارش را ارایه کند و این از ثمرات عصر مدرن است.

جامعه سنتی جامعه‌ای است که برای هر چیز و به ویژه آثار هنری صورتی مثالی و معنوی قائل بوده و تفکیک معنویت و مادیت زندگی را ممکن نمی‌داند که حتی اگر چنین شود فایده‌ای نصیب انسان نخواهد شد. در حالی که جامعه مدرن دقیقاً به تفکیک این دو تأکید می‌کند.

در جامعه سنتی هنر جزئی از فعالیت‌های آحاد جامعه است که در تولیداتشان نمود پیدا می‌کند و سعی بر آن است تا در همه مقولات جاری باشد، در حالی که در جامعه مدرن هنر موضوعی مستقل و در عرض سایر مقولات مورد توجه می‌باشد.

جامعه سنتی رواج هنر با هدف درآمد اقتصادی بیشتر و با تأثیر مثبت بر رشد و توسعه اقتصادی انجام نمی‌دهد. در حالی که جامعه مدرن، غرض غایی خویش را در بهره‌وری بیشتر اقتصادی (حتی در بلند مدت و غیر مستقیم) می‌داند. اگر جامعه مدرن هنر را مایه آرامش انسان می‌داند، به این جهت آن را تأیید می‌کند که می‌داند انسان به آرامش رسیده بهتر کار می‌کند و بیشتر و با کیفیت بهتر تولید می‌کند. به طور خلاصه این امر گواهی است از «به سر عقل آمدن سرمایه‌داری» که مرحوم دکتر شریعتی به خوبی آن را تبیین نموده است. جامعه مدرن هنر را برای پر کردن اوقات فراغت می‌خواهد. این درست است که مفهوم اوقات فراغت خاص دوره مدرن بوده و برای گذران آن نیز راه‌های متفاوتی توصیه و یا انتخاب می‌شود، لکن باید توجه داشت که پر کردن این اوقات به تمرکز بر جنبه‌های مادی حیات نینجامد و در واقع هر سه بعد مادی (فیزیکی)، روانی (نفسانی) و معنوی (روحانی) انسان به صورت متعادلی مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد. بنابراین اگر جامعه مدرن درست یا نادرست، بهره‌مندی و یا توجه به هنر را منوط و منحصر به اوقات فراغت خویش می‌نماید، مرعی داشتن نکاتی از جمله فراهم بودن امکانات استفاده و پرداختن به آثار و فعالیت‌های هنری و همچنین تعادل در جنبه‌های مختلف هنری ضرورت دارد. ضمن اینکه از آموزش ارزش‌ها و جاذبه‌های هنرهای پاسخگو به نیازهای قلمروهای مختلف حیات به همراه تخصیص یارانه‌ها در موارد و مواقع لزوم (برای حفظ تعادل) نایستی غفلت شود. این در عین حالی است که جامعه سنتی، هنر و تماس با هنر را در متن زندگی خویش داشته است. و به همین جهت است که امروزه آثار به جا مانده از گذشته به عنوان آثار هنری در موزه‌ها نگهداری می‌شوند.

در جامعه مدرن هنر (به ناچار) در خدمت سرمایه قرار می‌گیرد، در حالی که در جامعه سنتی استقلال خویش را حفظ می‌کند و به اصول بنیادین خویش پایبند است. در واقع در جامعه مدرن «هنر برای هنر»

بدون هیچگونه قیدی مطرح است در حالی که در جامعه سنتی که می‌تواند معاصر هم باشد هنر با قیودی همچون هنر «برای انسان»، «هنر متعهد»، «هنر پیشرو»، «هنر قدسی» و امثالهم مطرح می‌شود. یکی از ویژگی‌های بارز هنر معنوی یگانگی و وحدت هنرمند و اثر هنری است به این معنا که وجود اخلاص و صدق در فرآیند تولید اثر هنری امری ضروری است و هنرمندی که خود به درجه‌ای از کمال رسیده باشد متجلی ساختن اخلاص و صداقت و کمالی که خود به آن قائل شده است را دارد. والا اگر چه که از خلوص و صدق و کمال گفته باشد، چیزی جز دورویی و نفاق را به نمایش نگذاشته است. به عبارت دیگر برای ارایه حقایق و زیبایی‌ها در یک اثر هنری، درک آن‌ها و معرفت به آن‌ها از سوی هنرمند شرطی لازم‌الوجود است.

در هنر غیرقدسی (به عکس هنر مقدس) میان دو جنبه حقیقت و جمال تفکیک قائل می‌شوند. هنر مدرن که جلوه بارز هنر غیرقدسی است میان حقیقت یعنی خدا و زیبایی تفکیک قائل می‌شوند. به این ترتیب زیبایی معاصر بر پایه حقیقت (وحی الهی) استوار نبوده و امری عاطفی و نفسانی محسوب می‌شود. منشأ هنر در مقوله هنر معنوی و قدسی و جوامع سنتی، عشق به جمال الهی است. این عالم مظهر جمال الهی است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی)

این عشق و شیدایی است که محرک هنرمند است و نه جاه و مقام و مال و هدف دنیوی. به دو صد بام برآیم به دو صد دام درآیم چکنم آهوی جانم سر صحرای تو دارد (مولوی) و همین جاست که هنرمند سنتی را برمی‌انگیزاند تا احساس و درک خویش را از حقایق ظاهر نماید. او اصولاً تحمل نگهداری آنچه را از زیبایی و حقیقت درمی‌یابد ندارد و لذاست که آن را بروز می‌دهد و با آن خلق را به آنجایی که خود رسیده است رهنمون می‌کند. در جامعه سنتی برای بیان هنر دینی نحوه بیان و سبک نیز دینی است.

به عکس جامعه مدرن که حتی در تعریف و ایمان به «جان» در مانده است. توجه جامعه سنتی به جان «جان» که همان خداوند باشد معطوف است و او را طلب می‌کند.

جان نهان در جسم و تو در جان نهان ای نهان اندر نهان ای جان جان (عطار)

جامعه مدرن که یکی از مختصات بارز آن مصرف‌گرایی است^{۴۸} به هنر به عنوان سرگرمی و به هنرمند به عنوان کسی می‌نگرد که باید مردم را سرگرم کند^{۴۹} یعنی اوقات فراغت جامعه را پر کند. یعنی هیچ! این امر در واقع نتیجه سلطه و حکومت اقتصاد و بازار و مادی‌گری حاکم بر زندگی معاصر است. این تفکر و این روش زیست سبب شده است که جهان مدرن، «هنر» و امور مربوط به آن را به عنوان زمینه تجارتي بزرگ قلمداد نماید که بیشترین سودها را به آسانی نصیبش می‌گرداند. در واقع با تغییر حامی هنرمندان و هنر از جامعه و حاکمان (در ادوار گذشته) به صاحبان سرمایه و قدرت (در جهان معاصر) هنرمند نیز تا حدود زیادی مجبور به فعالیت در جنبه سرمایه‌داری شده است. هنرمند امروز و اثر او را نشریات و منتقدین و گالری‌ها و امثالهم باید به جامعه معرفی کنند. در واقع در مورد هنر نیز همچون سایر مقولات سیاسی و فرهنگی و اقتصاد و مصرف و مد این شبکه پیچیده رسانه‌ها هستند که برای مردم تعیین تکلیف می‌کنند.

البته این شبکه‌های پیچیده عمدتاً به عنوان کارگزار و مبلغ تولید کننده عمل می‌کنند. و همانند کالا (از نظر ایجاد احساس نیاز کاذب) با آن عمل می‌کنند. این تبلیغات پیچیده سبب می‌شود تا بیش از آن که هنر و اثر هنری مورد توجه قرار گیرد یک «نام» (نام هنرمند) است که مورد توجه مصرف کنندگان قرار گیرد.^۵ و این درست به عکس جامعه سنتی است که در آن هنرمند (با نام و نشان و...) وجود ندارد بلکه هنر است که وجود دارد. همچنان که سازنده و معمار بسیاری از آثار ارزشمند گذشته نامعلوم است. در حالی که امروزه عمارات را به نام معمارشان می‌شناسند.

هنر مادی و غیر دینی اصولاً فاقد رمزگرایی یا سمبولیسم حقیقی است و آنچه که از آن‌ها به عنوان سمبل یاد می‌شود نشانه‌های قراردادی هستند. در حالی که در هنر قدسی هنرمند با بهره‌گیری از جهان‌بینی الهی، به مراتب مختلفی از شهود رسیده و معنای برخی سمبل‌ها (رموز و آیات) را بنابه قدر و مرتبه خود درک نموده و در اثر هنری خویش به نمایش درمی‌آورد.

۵ - نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با عنایت به آنچه که گذشت. این فراز از مقاله ضمن بیان نتایج حاصله، به پیشنهاداتی در زمینه رابطه هنر و اقتصاد اشاره می‌نماید:

طبیعی است که برای اعتلا و ترویج هنر، در دست بودن سرمایه کافی و مناسب برای آموزش عمومی و معرفی هنر و تبعات مفید آن، برای تأمین نیازهای هنرمندان، برای تأمین فضاهای آموزش و وسایل و امکانات لازم هنرآموزان، ضرورتی انکارناپذیر است. برای تأمین بودجه و سرمایه لازم طرقتی جز خودکفایی هنرها باید شناسایی شوند. که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

توجه به امر وقف به عنوان یکی از مهمترین روش‌های تأمین امکانات برای پاسخگویی به نیازهای معنوی و مادی جامعه اسلامی در طول تاریخ، در واقع با احیاء وقف و فعال نمودن آن در مقوله هنر می‌توان تا حد زیادی به ترویج و اعتلای آن کمک نمود. بدیهی است که الزاماً موقوفات نبایستی به فعالیت‌های هنری اختصاص یابند، بلکه می‌توانند به هرگونه فعالیت مجاز اختصاص یافته و درآمد حاصله به جنبه‌های خاصی از هنر (بنا به نظر واقف) تخصیص یابد.

توجه دولتمردان در باب اهمیت هنر و تذکر لزوم آن برای حیات سالم جامعه و یادآوری تبعات کیفی و حتی مادی آن برای جامعه. این امر می‌تواند دولتمردان را در درک صحیح موضوع کمک نموده و نظر مساعدشان را در تخصیص بودجه لازم جذب نماید.

یاری رساندن رشته‌های مختلف هنری به یکدیگر، به این معنا که برخی هنرهای درآمدزا، مقداری از درآمد برخی رشته‌های هنری مثل سینما و معماری و حتی هنرهای تجارتي (آنگونه که گذشت) به اعتلا و رواج سایر هنرها اختصاص یابد.

اجتناب از برخورد سوداگرانه با هنر، برای هنر، خودکفایی اقتصادی معنا ندارد. برای هنر تخصیص بودجه به منظور تولید هنرمند و آثار هنری نیز بی‌مورد است (اگر مقصود الزام باشد). در حالی که می‌توان بودجه را تخصیص داد و از میان تعداد کثیری خواستار فعالیت‌های هنری، عده معدودی را که صاحب ذوق و نبوغ باشند، شناسایی نمود. ضمن آن که این بودجه می‌تواند (و باید) صرف آموزش عمومی جامعه

نیز شود.

بودجه و سرمایه ابزار را باید در اختیار هنرمند قرار داد. اگر تفکری معنوی و روحانی بر جامعه حاکم باشد که صرف سرمایه برای اعتلای معنویت جامعه ضرورتی انکارناپذیر است. اگر حسابگری مدرن نیز حاکم باشد باز نباید توقع بازدهی مادی آنی از هنر داشت و باید به آینده و بازدهی مادی آن حتی برای نسل‌های آینده فکر کرد لذاست که موضوع خودکفایی هنر همچون خودکفایی پزشکی و پلیس و قضا و بهداشت و آموزش معنایی ندارد باید توجه کرد که جامعه به عنوان یک واحد و یک کل باید خودکفا باشد نه این که هر جزء آن نیز خودکفا باشد.

آموزش میانی نظری هنر به هنرآموزان و هنر پژوهان ضرورتی است که نباید از آن غافل شد. با توجه به دور رویه داشتن هنر و یا به عبارتی مجاورت هنر الهی و هنر شیطانی که هر دو ممکن است در صورت‌های مشابه تجلی یابند، ارتقاء دانش هنرآموزان در شناسایی معیارهای تشخیص هنر الهی و هنر شیطانی توصیه می‌شود. برای مثال، هنرآموز موسیقی باید مبانی هنر و موسیقی را قبل از شروع نوازندگی بداند. او باید بداند که میان موسیقی‌دان هنرمند بودن با توانایی نواختن تفاوت بسیاری است.

مورد مهم دیگری که رسالت هر نظام حکومتی متعهد به تأمین سعادت مردم است، آموزش همه جانبه جامعه می‌باشد که یکی از زمینه‌های مهم آن آموزش مقولات مرتبط به هنرهای گوناگون است. یکی از مهمترین مقولات آن است که ناآگاهی مردم نسبت به هنر «اصیل» و «هنر بدلی» باید به علم و آگاهی تبدیل شود. به این ترتیب نیایستی صرفاً به ترویج هنر و دسترسی آسان مردم به آثار هنری بسنده نمود. بلکه میل مردم به آثار هنری با شناخت و آگاهی، ضمن در برداشتن اثرات مطلوب‌تر کیفی، متضمن رشد «هنر اصیل» و مهجور ماندن «هنر بدلی» و «زمینی» و «مادی» خواهد شد.

- به جای ارزش‌گذاری هنر و آثار هنری و هنرمند، اصلح آن است که اثرات مطلوب آن‌ها را برای جامعه ارزش‌گذاری کنیم. به بیان دیگر نیایست و نمی‌توان به سهولت ارزش مادی و سرمایه‌ای و درآمدزایی آنی و مشخص را برای هنر و اثر هنری تعیین نمود. این سخن نه به آن معناست که هنر ابدأ کمیت‌پذیر نیست. بلکه مراد آن است که اثرات کمی هنر را اولاً در بلند مدت (حتی برای نسل‌های بعد) و ثانیاً در سایر شقوق و قلمروهای حیات باید جستجو نمود. فی‌المثل تأثیر یک موسیقی زیبا و یا یک شعر و داستان خوب را می‌توان حتی در افزایش وجدان و یا روحیه کاری کارگردان جستجو نمود. می‌توان تأثیر آن را بر میزان یادگیری دانش‌آموزان اندازه‌گیری (هر چند نه خیلی دقیق) کرد. می‌توان تأثیر آثار هنری را بر آرامش جامعه، بر افزایش قانون‌گرایی و بر بسیاری مقولات کمی و کیفی حیات اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار داد. به اجمال می‌توان گفت که در رابطه هنر و اقتصاد، طلب درآمد آنی و فوری از هنر و یا به عبارتی انتظار خودکفایی مستقیم از هنر به بیراهه رفتن است، بلکه باید توجه داشت که هنر علاوه بر فواید و ثمرات معنوی و روحانی، که به هر حال بر درآمد جامعه از طریق افزایش کارایی جامعه و تقلیل مشکلات هزینه بر آن‌ها تأثیر دارند، در بلند مدت حتی برای نسل‌های بعد خواهد توانست آثار اقتصادی مستقیم خود را ارایه نماید.

نباید فراموش کرد که هیچگاه نباید با اطلاق صفت «سنتی» به «هنری» مراد قدیمی و کهنه بودن آن را داشت. این امر سبب می‌شود که آن هنر خاص هیچگاه به عنوان هویت ایرانی معاصر مطرح نشود. مثالی

بزنیم، در خبرها آمده بود که برای حفظ هویت شهر تهران بافت قدیمی آن شناسایی و مرمت خواهد شد.^{۵۱} اکنون این سؤالات مطرح است: چند درصد سطح تهران بافت قدیم آن است؟ چند درصد ساکنین این محدوده تمایل به ادامه زندگی در آن دارند؟ چند درصد مردم تهران تمایل به زندگی در بافت قدیم آن دارند؟ محسنات این بافت چیست؟ چند درصد مردم اصولاً این محدوده را دیده‌اند و چند درصد واردین به تهران این بافت را در معرض دید خویش دارند؟ چند درصد مردم آن را هویت شهر خویش می‌دانند و یا تمایل دارند به عنوان هویت شهرشان مطرح شود و آیا هویت واقعی شهر تهران در نظر اهل آن و در نظر دیگران بافت قدیم است؟ و بسیاری سؤال‌ها از این دست مطرح است. پاسخ به این سؤالات هر چه باشد نشان می‌دهد که این اراده و این برنامه که بافت قدیم تهران هویت آن بشود امری غیر اصولی و غیرمنطقی است. اگر ویژگی‌های خوبی دارد باید تسری داده شود و همه شهر هویت انسانی و ایرانی و اسلامی به خود بگیرد و اگر نه که چرا بیهوده در پی حفظ کالبدی هستیم که هیچکس علاقه‌ای به آن ندارد. بیهوده در پی مدها و آراء و نظریه‌های مطرح در مغرب زمین که معنا و مفهوم خاص خود را دارند، ندویم.

در جامعه و هنر سنتی سمبولیسم عبارت از تطابق تنظیر و تشبیه و همنامی مراتب مختلف وجود می‌باشد. این تفکر وجود را واجد می‌داند که لذاست همه چیز به نحوی بایستی به وجود ازلی خویش گواهی دهد. اصل تسبیح (نسیح له السموات السبع و الارض و من فیهن ان من شیء الا یسبح بحمده)^{۵۲} که در آیات مختلف قرآن کریم به صور مختلف بیان شده است، یکی از بنیادها و مبانی هنر معنوی است. به این معنا که هیچ اثر هنری نبایستی این تسبیحی را که در مواد جریان دارد نقض و یا تضعیف نماید بلکه، بایستی آن را تقویت کرده و وضوح بخشیده و قابل حس انسان نماید و توفیق و ارزش هر اثر هنری و هر فعل انسانی به مرتبه‌ای است که توانسته در این کار توفیق یابد. در حالی که هنر در جامعه مدرن گسسته از اصل ازلی خویش، سمبل‌هایش قراردادی است، و یا لاقلاً قراردادی تلقی می‌شود.

اصولاً قصد انتفاع مادی از هنر به عنوان یکی از اهداف اصلی، هنر را به اضمحلال و تباهی و توقف در وادی مادیت (و به قول بسیجیان به زمین‌گیر شدن) سوق می‌دهد. به بیان دیگر نخواهیم هنر درآمدزا باشد بلکه خواهیم هنر انسان‌ساز باشد و خواهیم از ثمرات معنوی و روانی آن در ارتقاء کیفیت زندگی و بالنتیجه بازدهی کمی جامعه و تقلیل هزینه‌های یاری بگیریم.

پی‌نوشت‌ها و مراجع:

- ۱ - دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا (ج ۱۵)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، صص ۸ - ۲۳۵۶۷.
- 2- Simpson, J. A. and Weiner, E. S. C. The Oxford English Dictionary (2nd edition), Vol. I. Clarendon Press. Oxford.
- 3- Nasr, Seyyed Hossein. Sacred Art in Persian Culture. Golgonooza Press. Cambridge. 1976.

به هر حال هنر اساساً صورت است. برای آنکه بتوان هنری را «مقدس» نامید، کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشأت گرفته باشد. بلکه زبان صوری آن هنر نیز بر وجود منبع گواهی دهد: (بورکهاردت، نیتوس (ترجمه جلال ستاری)، هنر مقدس، سروش، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷)

- ۴- رجوع کنید به جعفری [علامه] محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۳-۱۶.
- ۵- همان، صص ۲۹-۲۶.
- ۶- شریعتی، علی، هنر (مجموعه آثار ۳۲)، چاپخش، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸.
- ۷- همان، ص ۱۹.
- ۸- رید، هربرت (ترجمه نجف دریابندری)، معنی هنر، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲.
- ۹- رجوع کنید به نقی‌زاده، محمد، مقدمه‌ای بر روش‌های احیاء شهر اسلامی در توسعه‌های شهری معاصر، نامه فرهنگستان علوم (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۷۸ (صص ۶۵-۳۱).
- ۱۰- اعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، گروس، تهران ۱۳۷۵، ص ۳۱۸.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- اوست خداوند آفریدگار پدیدآورنده پیکرساز او راست نام‌های نیکو (قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۲۴).
- ۱۳- اعوانی ۱۳۷۵، پیشین (۱۰) صص ۲-۳۲۱ علاوه بر آن برای «مقدس» نامیدن یک هنر کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشأت گرفته باشد، بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد: (بورکهاردت، ۱۳۷۶. پیشین (۳) ص ۷)
- ۱۴- برای مطالعه در مورد هنر قدسی و هنر دینی رجوع کنید به اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰) نصر، سیدحسین (ترجمه رحیم قاسمیان) هنر و معنویت اسلامی، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵ تاج‌دینی، علی (مترجم و گردآورنده) میانی هنر معنوی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲ و الیاده، میرچا (ترجمه نصرالله زنگویی) مقدس و نامقدس. سروش، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۵- پاکباز، روئین، دایرةالمعارف هنر، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۶- این نوع هنر می‌تواند در راستای وعده شیطان که همه بندگان الا مخلصین را با زینت و آرایش دادن زمین گمراه خواهد کرد مورد ارزیابی قرارگیرد. قرآن کریم. سوره حجر، آیات ۴۰-۳۹.
- ۱۷- پاکباز، ۱۳۷۸، پیشین (۱۵)
- ۱۸- دهخدا، ۱۳۷۷، پیشین (۱)، جلد ۵، ص ۷۱۳.
- ۱۹- در مورد معنای توسعه رجوع کنید به مقالات مجله نامه فرهنگی، شماره ۵ و ۶، پائیز و زمستان ۱۳۷۲ و امین‌زاده، بهناز و محمدنقی‌زاده، ریشه‌های توسعه پایدار در جهان‌بینی اسلامی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۴۶-۱۴۵ مهر و آبان ۱۳۷۸.
- ۲۰- برای مطالعه در معنای سکولاریسم رجوع کنید به جعفری، [علامه] محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (جلد ۲۵)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶، صفحه ۵۱ به بعد، همچنین رجوع کنید به مجله نامه فرهنگی، شماره ۲۱۷ بهار ۱۳۷۵.
- ۲۱- رجوع به اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰).
- ۲۲- هرگونه تقلید از دیگران، به هر حال بر هویت جامعه تأثیر خواهد داشت. برای بیان مثال درباره رابح‌ترین تقلید که استفاده از لغات بیگانه می‌باشد نظریات متفاوتی (به ویژه انتقال لغات از جوامع غربی به جوامع شرقی که در سده اخیر رابح شده است) مطرح است که یکی از آنها با استناد به اینکه حرکت تکاملی جامعه باید از ذات و اصالت‌های ذاتی هر قومی سرچشمه بگیرد. فرهنگ وارداتی و لغت وارداتی بدون نیاز واقعی به آنها را بر ضد «صیانت ذات و هویت اصلی» می‌داند (برای مطالعه شرح تأثیر منفی انتقال لغت از جوامع دیگر، رجوع کنید به جعفری [علامه] محمدتقی ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (ج ۲۵)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶. صص ۴۱-۴۰). علاوه بر استفاده از لغت بیگانه، معادل‌گزینی ناهماهنگ نیز به هویت جامعه خلل وارد می‌کند.
- ۲۳- شریعتی، علی، تاریخ ادیان، طاهری، تهران، بی‌تا.

- ۲۴ - قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۲۲.
- ۲۵ - پیامبر ص فرمود: خداوند آدم را به صورت خود آفرید. صورت در این زمینه خاص به معنای نوعی شباهت کیفی است چرا که به بشر قوایی بخشیده شده که صفات هفتگانه الهی یعنی حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و نطق را متجلی می‌کند: (بورکهاردت، تیتوس، ترجمه آوینی، سیدمحمد)، ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی، در: آوینی، سیدمحمد (مترجم و گردآورنده) - جاودانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵.
- ۲۶ - اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، صص ۹ - ۳۲۸.
- ۲۷ - من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم پس عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم.
- ۲۸ - دهخدا، ۱۳۷۷ (ج ۲)، پیشین (۱)، ص ۳۸۴.
- ۲۹ - طباطبایی، [علامه] سید محمد حسین (ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر). تفسیر المیزان، (ج ۱۱)، محمدی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۵.
- ۳۰ - جعفری، [علامه] محمدتقی، توجه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۱۷ خطبه ۹۴)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۸۰ - ۷۶.
- 31- Simpson, J. A. and Weiner, E. S. C. The Oxford English Dictionary (2nd edition). Vol. V. Clarendon Press. Oxford. 1989 p. 60.
- ۳۲ - در مورد مباحث اقتصادی مرتبط با نویسندگی مراجعه کنید به خرمشاهی، بهاء‌الدین، آیا می‌توان با نویسندگی زندگی کرد؟ فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹.
- ۳۳ - حاجی‌مشهدی، عزیز... سینما و اقتصاد، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۳۸.
- ۳۴ - همان.
- ۳۵ - با عنایت به تازگی مقاله و احتراز تکرار مطالب آن خواننده را به مطالعه آن دعوت می‌نماید، غریب‌پور، بهروز، اقتصاد تناثر و تجارب دیگران، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، صص ۷۶ - ۶۶.
- ۳۶ - از جمله رجوع کنید به شهرتاش، سعید، کتاب به منزله شیء، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹، صص ۴۳ - ۲۴.
- ۳۷ - رجوع کنید به مطهری، [شهید] مرتضی، مسأله شناخت، صدرا، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۸ - تقی‌زاده، محمد، نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۸ (صص ۱۱۲ - ۱۰۰).
- ۳۹ - Nasr 1973، پیشین (۳).
- ۴۰ - شریعتی، ۱۳۶۶، پیشین (۶).
- ۴۱ - نصر، سیدحسین (ترجمه رحیم فاسمیان) هنر و معنویت اسلامی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵ و Nasr 1973، پیشین (۳).
- ۴۲ - رجوع کنید به کرین، هانری (ترجمه جواد طباطبایی)، تاریخ فلسفه اسلامی، کویر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴۳ - شریعتی، پیشین (۲۳)، ص ۳۴۸.
- ۴۴ - بورکهاردت، تیتوس، (ترجمه ستاری، جلال)، هنر مقدس، اصول و روش‌ها، سروش، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳.
- برای معنای عقل در اسلام و زبان‌های اروپایی رجوع کنید به نصر، سیدحسین، تصوف و تعقل در اسلام، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲. همچنین در تعریف عقل مطابق تعالیم اسلامی رجوع کنید به کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (ترجمه مصطفوی، سید جواد)، اصول کافی ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۱.
- ۴۵ - اعوانی، ۱۳۷۵، پیشین (۱۰)، ص ۳۱۸.
- ۴۶ - اشاره به آیه شریفه یقول له کن فیکون. (جز این نیست که گویدش بشو پس بشود) قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۷.
- ۴۷ - در مورد رابطه زیبایی و هنر رجوع کنید به جعفری [علامه] محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۶۸، ضمن آن که برای مسلمان، هنر به میزانی که زیباست، بدون داشتن نشانی از الهام ذهنی و فردی، فقط

دلیل و گواهی بر وجود خداست. زیباییش باید غیر شخصی باشد. همانند آسمان پر ستاره در واقع هنر اسلامی به نوعی کمال می‌رسد که گویی از صانعش مستقل است. افتخارات و نقائش در برابر خصلت کلی اشکال محو می‌گردند: (پورکھاردت ۱۳۷۶، پیشین (۳)، ص ۱۳۷).

۴۸- رجوع به منصور، ابول، هنر و بازار، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹.

۴۹- جودوری، اکو، هنر و بازار، فصلنامه هنر، شماره ۴۳، بهار ۱۳۷۹.

۵۰- رجوع کنید به منصور، ۱۳۷۹. پیشین (۴۹).

۵۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۷۹/۴/۲۵.

۵۲- قرآن کریم. سوره بنی اسرائیل. آیه ۴۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی